مطالعات تاریخ اسلام
سال ششم/ شمارهٔ ۲۱/ تابستان ۱۳۹۳

کاوشی تاریخی در مفهوم و تطّور معنایی بیضهٔ اسلام

حسین حاتمی[۱]
سید هاشم آقاجری[۲]

چکیده: در پژوهش‌ها و مطالعات تاریخی بارها به اصطلاحات و مفاهیمی برمی‌خوریم که کاربرد فراوانی در ادبیات تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فقهی و ادبی ما دارد. این مفاهیم و اصطلاحات هر کدام به فراخور بار معنایی که در بردارند، از تاریخی کم و بیش شناخته شده برخوردارند. اما تعدادی از این اصطلاحات به رغم کاربرد و اهمیت تاریخی فراوان از گذشته‌ای روشن و شناخته شده بی‌بهره‌اند. یکی از این مفاهیم، اصطلاح پرکاربرد «بیضهٔ اسلام» است که با وجود استعمال قابل ملاحظه‌اش در ادبیات تاریخی، فقهی و سیاسی ما به ویژه در دو سه سدهٔ اخیر، به نظر می‌رسد هنوز تحقیق جامع و مشخصی پیرامون تطور تاریخی، خاستگاه اصلی و چرایی و چگونگی استعمالش صورت نگرفته است. از همین رو در پژوهش پیش رو تلاش گردیده با تکیه بر ریشه‌شناسی این اصطلاح و بهره‌گیری از منابع تاریخ ایران باستان، کتب فقهی فقهای برجسته شیعه، متون نظم و نثر فارسی و منابع دست اول تاریخ معاصر ایران و ارائه دیدگاهی بدیع ـ و البته قابل انتقاد و بحث و بررسی بیشتر ـ گامی‌در جهت شناخت بهتر تطور تاریخی و خاستگاه اصلی این مفهوم فقهی ـ سیاسی برداشته شود.

واژه‌های کلیدی: بیضه، ویج، اسلام، ایران

---

۱ دانشجوی دکتری رشتهٔ تاریخ دانشگاه تربیت مدرس hatami1361@gmail.com
۲ عضو هیأت علمی‌گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس H_aghajari@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۲۶

A historical study on evolution of the concept and meaning of Beyzeye Islam

Hossein Hatami [1]
Seyyed Hashem Aghajari [2]

Abstract: In historical studies & researches, there are terms and concepts that have often been used in historical, geographical, political, legal and literature. Most of the terms and concepts have suitable meanings, but some, in spite of their frequent usage and historical importance, are not clearly known. One of these tearms is “beyzeye Islam” (the principle of Islam) that haa a noticeable usage in historical, legal and political texts. In this research, we have tried to clarify the historical evolution and primary origin of the political - legal basis of these concepts based on etymology and the use of ancient Iranian historical sources, legal books of notable shiit jurists, prose and poetry texts, and primary sources of Iranian contemporary history, presenting new point of view.

Keywords: beyze, Vij, Islam, Iran

1 Ph.D. Student of Islam History in Tarbiat Modares University
hatami1361@gmail.com
2 Assistant Professer of History in Tarbiat Modares University
h_Agajari@yahoo.com

درآمد

«بیضهٔ اسلام» یکی از مفاهیم پرکاربرد ادبیات فقهی ـ سیاسی تاریخ معاصر ایران است. به‌ویژه با آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و توجه خاص او به علما و مجتهدان هم عصرش و به دنبال آن حضور گسترده آنان در امور سیاسی که با جنگ‌های ایران و روس به اوج خود رسید، این مفهوم به صورت بسیار جدی‌تری وارد ادبیات فقهی ـ سیاسی ایران شد. اگرچه این اصطلاح بدیع نبود و برای نخستین بار نیز نبود که به کار برده می‌شد و تطور تاریخی آن قدمت استعمالش را نشان می‌داد، ولی تقریباً از همین زمان است که این اصطلاح به مثابه یک مفهوم مرکزی در بیشتر رسایل، بیانیه‌ها و تلگراف‌های علمای برجسته به کار گرفته شد. مرکزیت این مفهوم تا آنجاست که علما و مجتهدانی که در یک امر سیاسی دخالت کرده‌اند اگرچه نیات و مقاصد متفاوت و حتی متضادی داشته‌اند ولی بلااستثناء تمامی‌آن‌ها هدف خود را «حفظ بیضهٔ اسلام» دانسته‌اند. به نظر می‌رسد همین امر دلیل در خوری باشد تا بدانیم مدلول این مفهوم اساسی و بنیادی چیست؟ «بیضه» دلالت بر چه مصادیقی دارد که می‌تواند هدف هر عالم و مجتهدی با مقاصد و گرایش‌های گاه متضاد قرار گیرد؟ دوره‌های مختلف تاریخی چه تأثیری در معنا و مفهوم بیضه اسلام داشته است؟ آیا به رغم شکل ظاهری کاملاً عربی و اسلامی، مفهوم و محتوای کاملاً اسلامی‌نیز داشته است؟ آیا مفهومی‌استعاری و کنایی از این اصطلاح مورد نظر است یا معنایی لغوی؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در تحقیق پیش رو کوشش شده بدان‌ها پاسخ داده شود. اما بنا به هر دلیل با وجود اهمیت به کارگیری این اصطلاح در حوزه‌های فقه و سیاست تا کنون تحقیقی به طور مشخص پیرامون مفهوم و مصادیق آن صورت نگرفته است. از این رو تلاش گردیده تا با واکاوی ریشهٔ لغوی و تطور تاریخی آن حتی المقدور گامی‌در جهت تسهیل فهم این اصطلاح پر کاربرد تاریخی برداشته شود.

ریشه‌شناسی[1] واژهٔ بیضه

از منظر ریشه‌شناسی لغوی بیضه در تمامی‌لغت‌نامه‌های عربی و فارسی به عنوان واژه‌ای اصلاً عربی آورده شده است. این فرهنگ‌ها بدون ذکر ریشه اصلی این واژه معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. پرکاربردترین معنی این واژه، تخم مرغ، تخم شتر مرغ و کلاً تخم پرندگان است.[2]

1 Etymology.

۲ عبدالرحیم‌بن‌عبدالکریم‌صفی‌پور [بی‌تا]، *منتهی الارب فی لغة العرب*، ج۱، تهران: کتابخانهٔ سنایی، ص ۱۱۷.

بیضه در این معنا در بسیاری از مثل‌های عربی به کار برده شده است. به تبع اراده این معنی از بیضه در زبان عربی، در ادبیات فارسی نیز این واژه در معنی تخم پرندگان کاربرد فراوانی پیدا کرده است. معنی پرکاربرد دیگر این واژه در عربی و فارسی خصیه است.[۱] معنی دیگر بیضه کلاه خود یا خودآهن می‌باشد.[۲] وجه تسمیه کلاه خود به بیضه احتمالاً آن است که شبیه به تخم شتر مرغ است.[۳] گذشته از این معانی لغوی، از بیضه به تنهایی یا مضاف بر واژه‌های دیگری معانی استعاری گوناگونی نیز اراده شده است. بیضة البلد یکی از این عبارات می‌باشد. در فرهنگ‌های عربی این عبارت از کنایات و اضداد شمرده شده است، گاه برای مدح و گاه برای ذم. هُوَ بیضة البلد یعنی مهتر و بزرگ‌تر شهر که یُجتمع الیه و یُقبل قوله؛ به او روی آورند و سخنش مورد قبول است. هُوَ بیضة البلد یعنی هُو منفرد و لا ناصر له؛ تنها و مطرود.

بیضة البلد کنایه از حضرت علی (ع) نیز هست یعنی او چون بیضه‌ای یگانه در شرف همتایی ندارد.[۴] همچنین منظور از بیضة البلد میانه و مرکز اصلی شهر می‌باشد.[۵] معانی دیگر بیضه، الساحه (ساحت)، الوسط (میانه)،[۶] حوزهٔ کل شئ «حوزه هر چیز»[۷] و میانه هر چیز[۸] ذکر شده است. مثلاً «بیضة الدار» یعنی میانه و وسط خانه و بیضه القوم یعنی «جماعتهم و اصلهم أی مُجتمعهم و موضع سلطانهم و مُستقر دعوتهم»[۹] و از همین روست که لقیط الایادی شاعر عرب سروده است:

یا قَوم بَیضَتکم لا تُفضحنَّ بها إنّی أَخاف علیها الأزلم الجَذعا[۱۰]

همچنین بیضةالدین که به دائره و حوزه دین معنی می‌شود.

به این ترتیب از بازخوانی معانی ذکر شده برای واژه بیضه پی می‌بریم که تقریباً تمامی‌معانی بر مرکزیت (میانه چیزی بودن)، اهمیت، در رأس بودن، اصل بودن، یگانه و

---

۱ همان و سعید الحوزی الشرتونی(۱۴۱۶ق)، *اقرب الموارد*، ج۱، تهران: دار الأسوه للطباعة و النشر، ص ۲۱۸.
۲ صفی‌پور، همان، ج ۱، ص۱۱۸.
۳ ابی‌الفضل جمال‌الدین‌ابن‌منظور(۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *لسان العرب المحیط*، قدّم له الشیخ عبد الله العلایلی، ج۱، بیروت: دار لسان العرب و دار الجیل، ص ۲۹۶.
۴ همان.
۵ صفی‌پور، همان، ج۱، ص ۱۱۸.
۶ احمدرضا الشیخ(۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م)، *المعجم متن اللغه*، ج۱، بیروت: دارمکتبةالحیاة، ص ۳۷۰.
۷ الشرتونی، همان، ج۱، ص ۲۱۸.
۸ صفی‌پور، همان، ج۱، ص ۱۱۷.
۹ ابن‌منظور، همان، ج۱، ص ۲۹۷.
۱۰ همان.

گزیده بودن دلالت می‌کند و تقریباً هر کدام از مصادیقی که بیضه بر آن دلالت دارد، بهترین و برجسته‌ترین جزء از یک چیز است.

اما اصطلاح مورد نظر ما «بیضه اسلام» نیز یکی از عباراتی است که در فرهنگ‌های عربی و فارسی ذیل واژه بیضه به صورت گذرا بدان اشاره شده و معمولاً معانی مانند جماعت مسلمانان و دائره اسلام در برابر آن آورده شده است. برای تکمیل کار ریشه شناختی و فهم مفهوم و خاستگاه اصلی این واژه به سراغ سیر تطور تاریخی این اصطلاح و بازآفریی فضاهایی که این اصطلاح در آنجا کاربرد می‌یافت، می‌رویم. برای این کار ناچاریم به سده‌ها پیش از پدید آمدن این اصطلاح به شکل کنونی‌اش باز گردیم؛ به سرزمین نخستین آریایی‌ها قبل از مهاجرت بزرگشان به داخل نجد ایران: ایرانویج.

تطور تاریخی مفهوم بیضه

«نخستین از جاها و شهرهای بهترین را آفریدم من که اهورامزدا [هستم] ایران ویج [بود] با [رود] دائیت یای نیک».[۱]

«و پنجم، گاوَ یکتا آفریده را در ایرانویج آفرید، به میانهٔ جهان، بر بارِ رود وَه دائیتی که در میانهٔ جهان است».[۲]

«درود به فرّ کیانی، درود به آریاویج، درود به سئوک، درود به آب دائی تیا».[۳]

همانگونه که از جملات بالا هویدا است «اَئیریَنَه وَئِجَه» یا به زبان پهلوی ایرانویج نخستین و بهترین جایی است که اهورامزدا در بهترین جای جهان (میانهٔ جهان) آفریده است. ایرانویج در *اوستا* و سایر متون زردشتی بارها همراه با تقدیس و تکریم به کار رفته است. بنا بر این متون ایرانویج، سرمنزل، خاستگاه، مرکز و کانون آریایی‌ها، قبل از مهاجرت بزرگشان به هند و ایران بوده است.[۴] در این که واقعاً ایرانویج در چه منطقه‌ای واقع بوده و رود دائیتی که ایرانویج بر کرانه آن آفریده شد در چه سرزمینی جاری بوده، هنوز اتفاق نظری میان پژوهشگران به وجود نیامده است. گروهی از محققین خوارزم یا خیوه و گروهی دیگر آذربایجان (ارّان) را سرزمینی می‌دانند که ایرانویج در آنجا آفریده شد.[۵] پرداختن به این

---

۱ *وندیداد (بخشی از اوستا)*(۱۳۷۶)، ترجمه، مقدمه، حاشیه و واژه‌نامه از هاشم رضی، ج۱، تهران: انتشارات فکر روز، ص ۱۹۳.

۲ فرنبَغ دادگی(۱۳۸۰)، بندهشن، گزارنده، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس، ص۴۰.

۳ *یشت‌ها (بخشی از اوستا)*(۱۳۷۷)، به کوشش ابراهیم پورداود، ج۱، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۵۹.

۴ *یسنا (بخشی از اوستا)*(۱۳۸۰)، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۸.

۵ برای بحث بیشتر بنگرید به هاشم رضی(۱۳۸۱)، *دانشنامهٔ ایران باستان*، ج۱، تهران: نشر مرکز، ص ۱۵۵؛ یسنا، ص ۳۳ به بعد.

موضوع خارج از بحث ما خواهد بود ولی آنچه در این زمینه برای ما اهمیت وافر دارد مفهوم و معنای لغوی ایرانویج و مقصود از کاربست آن می‌باشد. اَئیرینَه وَئجَه یا ایرانویج از دو جزء ائیرینه یا ایران و وئجه یا ویج تشکیل شده است. ائیرینه صفت و به معنی ایرانی و آریایی می‌باشد.[۱] اما اگرچه برای وئجه یا ویج معانی مختلفی ذکر شده است ولی غالب محققین برجسته این حوزه با توجه به زبان سانسکریت که با زبان پهلوی هم ریشه است معتقداند که ویج به معنی تخم، تخمه، نژاد، اصل، تبار و بنیاد می‌باشد. در سانسکریت کلمه bija وجود دارد که به معنی تخم است[۲] به همین مناسبت بسیاری از پژوهشگران ویج را به معنی تخمه، نژاد و تخم گرفته‌اند و ائیرینه وئجه را به معنی سرزمین تخمه و نژاد آریایی می‌دانند.[۳]

با توجه به فقراتی از *اوستا* که در بالا ذکر شد و نیز فقرات دیگری که در آن بارها نام ایرانویج آمده است[۴] در می‌یابیم که مفهوم ایرانویج در نزد ایرانیان نخستین، بهترین و مقدس‌ترین جایی است که اهورامزدا آن را در میانه جهان آفریده بود و آنجا سرزمین اصل و تبار و تخمه آنان بوده است. *بندهشن* به صراحت ایرانویج را در میانه جهان ذکر کرده است[۵] و *وندیداد* در فرگرد اول، نخستین جا از شانزده جایی که در جهان آفریده شده را ایرانویج می‌داند.[۶] می‌توان مباحث بالا را چنین جمع بندی کرد که ویج در زبان اوستایی و پهلوی به معنای تخم، نژاد، اصل، تبار و میانه بوده است و ایرانویج نیز به معنی زادگاه تخم و تبار آریایی و خاستگاه تخمه و نژاد ایرانی است که این سرزمین در میانهٔ جهان قرار داشته؛ سرزمین مادر و میانه.

معانی ذکر شده برای واژهٔ ویج و مطالعات زبان‌شناختی به ما کمک می‌کند تا بدانیم که این واژه مانند بسیاری از واژه‌های دیگر با تغییر ریخت ظاهری در دیگر زبان‌هایی که به لحاظ جغرافیایی همجوار و یا به لحاظ تاریخی هم ریشه بوده‌اند نیز وارد شده است. از جمله این واژه‌ها بیضه در زبان عربی است. به نظر می‌رسد معانی که در ابتدا برای واژه بیضه ذکر شد به علاوه کمی‌آگاهی‌های تاریخی و زبان شناختی، ما را به این امر رهنمون خواهد نمود

---

۱ *وندیداد*، ج۱، ص ۳۰۶.

۲ *یسنا*، ص۳۸؛ جهانگیر اوشیدری(۱۳۸۳)، *دانشنامهٔ مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز، ص ۴۶.

۳ همان؛ *وندیداد*، ج۱، ص ۳۰۶ .

۴ از جمله نگاه کنید به یشت‌ها، ج۱، صص ۲۸۳ و ۲۴۱؛ *بندهشن*، ص ۱۳۳.

۵ *بندهشن*، ص۴۰.

۶ *وندیداد*، ج۱، ص۱۹۳.

که همانگونه که برخی از محققین بدان اشاره کرده‌اند[۱] بیضه در زبان عربی همان شکل عربی شده واژهٔ ویج پهلوی است. به این ترتیب تغییرات این واژه به این صورت بوده است که بیج سانسکریت به وئجه اوستایی و بعد به ویج پهلوی و سپس به بیض و بیضه عربی تغییر شکل داده است. در این صورت/V/ و /J/ کهن به /b/ و /z/ تبدیل شده است.

دریافت این مطلب آسان‌تر خواهد بود اگر یک بار دیگر معانی واژهٔ بیضه را در نظر آوریم: تخم، وسط، میانه، اصل، گزیده و نیز ترکیبات بیضه؛ بیضة البلد (میانه و مرکز اصلی شهر)، بیضة الدار (میانه خانه) و بیضة القوم (اصل و اساس قوم) و در کنار آن معانی واژه ویج: تخم، تخمه، نژاد، اصل، تبار و میانه.

ادامهٔ بحث تطور تاریخی در دورهٔ اسلامی‌مؤید بحث بالا خواهد بود. به این ترتیب می‌توان ایرانویج را با حفظ همان مفهوم اوستایی و پهلوی‌اش به «بیضهٔ ایران» ترجمه کرد.

اسلام به جای ایران

«و چیپال ... فریاد نامه‌ها به اطراف نوشت و استعانت و استغاثت کرد و قرب صد هزار سوار جمع آورد و قصد بیضه اسلام آغاز نمود».[۲]

«و یَجب الجهاد متی دَهم المسلمین عدوّ یَخشی منه علی بیضه الاسلام و إذا وطی الکفار دار الاسلام». «عموم علما و منتحلین به اسلام را اعلام می‌داریم که ما، با بُعدِ مسکن و دار، منظوری جز حفظ بیضه اسلام و رفاهیت عامه مسلمین نداشته و نداریم».[۳]

همانگونه که پیشتر ذکر شد واژه ویج پهلوی با حفظ مفهوم اصلی خود و تنها با تغییر شکل و نزدیک شدن به ریخت واژگان عربی به این زبان راه یافت. به دلیل فرایند تدریجی این راه یابی نمی‌توان تاریخ دقیقی برای آن تعیین کرد. اما همین قدر می‌دانیم که این واژه قبل از ظهور اسلام وارد زبان عربی شده بود و اعراب از آن همان معانی را اراده می‌کردند که در ابتدا ذکر شد و از آن ترکیبات متعددی نیز ساختند که آن‌ها نیز در سطور بالا آمد. با ظهور

---

۱ *وندیداد*، ج۱، ص۳۰۶؛ بهرام فره‌وشی (۱۳۸۲)، *ایرانویج*، تهران: انتشارات دانشگاه، ص۷؛ جان راسل هینلز (۱۳۸۳)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمهٔ‌محمد حسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، ص۳۶؛ امید عطایی‌فرد(۱۳۸۴)، *ایران بزرگ (جغرافیای اسطوره‌ای و تاریخی مرزها و مردان ایرانی)*، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۳۷ و ۴۱؛ فریدون جنیدی(۱۳۷۴)، *زندگی و مهاجرت آریائیان*، تهران: ناشر مؤلف، ص۱۷۴.

۲ ابوشرف‌ناصح‌بن‌مظفرجرفادقانی(۱۳۴۵)، *ترجمهٔ تاریخ یمینی*، به کوشش جفعر شعار، تهران: بنگاه ترجمهٔ و نشر کتاب، ص۳۲.

۳ *حبل المتین یومیه*، س۱، ش۶۹، ص۴. بخشی ازتلگراف علمای مشروطه خواه نجف.

اسلام و پذیرش آن از سوی ایرانیان، آنان با مظاهر دنیای باستان خود از جمله حکومت شاهنشاهی و آیین زردشتی وداع کردند و همراه با سیل مهاجرت قبایل عرب به داخل ایران، بسیاری از واژگان زبان عربی نیز وارد زبان فارسی دری شد. یکی از این واژه‌ها بیضه بود، واژه‌ای که روزی اعراب آن را از ایرانیان به عاریت گرفته بودند اینک پس از سده‌ها دوباره با حفظ مفهوم ایرانی ولی با ریخت عربی‌اش به ایرانیان بازپس داده می‌شد.

به دنبال سقوط نظام حکومتی ساسانیان و مسلمان شدن بسیاری از ایرانیان، ایران زمین هم به لحاظ جغرافیائی و هم به لحاظ سیاسی در دنیای اسلام مستحیل گردید؛ تا جایی که در سده‌*های* نخستین اسلامی آنچه برای اغلب ایرانیانِ مسلمان در کانون و مرکز اهمیت قرار داشت دیگر ایران نبود؛ بلکه اسلام بود. به این ترتیب تمامی تقدّس، مرکزیت، بزرگی و اهمیتی که روزگاری آنان برای ایران قائل بودند اینک همهٔ آن‌ها به اسلام منتقل شده بود. یکی از نمودهای این انتقال، انتقال مفهوم تقدس، میانه، اصل و اساس بودنِ ایرانویج (بیضه ایران) به اسلام بود. بدین ترتیب ایرانیانِ مسلمان با حفظ مفهوم ایرانویج، به جای ویج، بیضه و به جای ایران، اسلام را نهادند و چنین شد که «بیضه ایران» به «بیضه اسلام» تبدیل گشت. نکته پر اهمیت دیگری که مؤید فرایند انتقال مفهوم ایرانویج به بیضه اسلام است، این است که به نظر می‌رسد بیضه اسلام بیشتر ـ اگر نگوییم تنها ـ در میان ایرانیان رایج بوده و در میان دیگر ملل مسلمان کاربرد چندانی نداشته است. همچنین این انتقال معنایی، در چارچوب تأثیرات بسیاری که تمدن عصر ساسانی بر تمدن اسلامی‌نهاده است قابل تفسیر خواهد بود.

اما این دو مفهوم (بیضه ایران (ایرانویج)، بیضه اسلام) به دلیل قرارگیری در دو زمینهٔ تاریخی ـ مذهبی کاملاً متفاوت، کاربردی متفاوت نیز یافتند و قصدِ کنشگران فضای تازه از کاربست آن نیز تغییر یافت. ایرانویج به لحاظ زمانی فاصله‌ای بسیار دور با زندگی روزمره ایرانیان داشت و به همین سبب به نظر می‌رسد مفهوم اسطوره‌ای آن بر وجود خارجی‌اش غلبه داشته است اما درست عکس این امر بیضه اسلام نه تنها هیچ فاصلهٔ زمانی با ایرانیانِ مسلمان نداشت (و ندارد) بلکه آن‌ها در عصری می‌زیستند (و می‌زیند) که هر آن باید از آن صیانت کنند.

البته به طور کلی کاربرد تاریخی واژهٔ بیضه را بعد از اسلام ما بیشتر در دو حوزه فقه و ادبیات شاهد هستیم. در حوزه ادبیات در قطعات متعددی از نظم و نثر فارسی بیضه و ترکیباتش به کار رفته است. در ابتدا بیضه علاوه بر اسلام با لغات دیگری نیز ترکیب می‌شد که هر کدام از آن‌ها معانی متفاوتی در برداشتند. یکی از این معانی، پایتخت و مرکز سیاسی

بود که بیشتر به صورت «بیضهٔ ملک» در ادبیات فارسی به کار رفته است.

قـوام دولت عالی و عمدة الدین است پناهِ بیضه ملک است و عمدة الاسلام[۱]

بـیـضهٔ مصر است به ز فرضه بغداد وز خـط مصر است به بنای صفاهان[۲]

«سلطان ... جازم شد که اول خاطر از کار وی بپردازد و بیضهٔ ملک و آشـیانهٔ دولـت وی به صرصر قهر بر باد دهد».[۳]

«و از آن جمله آن است که ما مشاهده کردیم از علاءالدوله‌ابوجعفربن‌محمدبن‌دشـمنزیار در حمایتِ بیضهٔ ملک و دار القرار اصفهان».[۴]

همانگونه که از قطعات ادبی و تاریخی بالا هویدا است از بیضهٔ ملـک، مرکـز سیاسـی و پایتخت مملکت، مدِّ نظر است که این معنا نیز در مفهوم کلیِ مرکزیت و میانه و اصل بـودن (وئجه/ ویج) می‌گنجد.

همچنین بیضه گاهی در مفهوم وسیع تر به معنای حوزه و ناحیه به کار رفته است:

زین پس خراجِ عیدی و نوروزی آورند از بیضهٔ عراق وز بیضای عسکرش[۵]

به تبع کاربردهای متفاوت واژه بیضه در ادبیات فارسی، بیضه اسـلام نیـز در نظـم و نثـر فارسی معانی گوناگونی می‌دهد. یکی از معانی که در ابتدا از بیضه اسلام اراده می‌شـد، معنـی سرزمین، حوزه و ناحیه اسلام بود:

«در حمایت بیضه اسلام و کلآت حوزه شریعت از اِتّباعِ هوی و اختیارِ مراد نفس دور باشد».[۶]

در اینجا بیضه دقیقاً به معنای سرزمین و حوزه جغرافیایی اسلامی‌است. همچنین:

شاه دریا دل علی مرتضی کز تیغ او باشد ایمن بیضه اسلام چون گوهر در آب[۷]

که منظور سرزمین اسلام است که به واسطه شمشیر علی(ع) در امان خواهد بود. گاهی به نـدرت می‌توان همانگونه که در بیت زیر از صائب دیده می‌شود، معنی ایمان را نیز از بیضه اسلام استنباط کرد:

چشم شوخش بیضه اسلام را بر سنگ زد زلف کَافرکیش او نگذاشت ایمانی درست[۸]

---

۱ مسعود سعد سلمان(۱۳۶۲)، *دیوان اشعار*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص۳۲۴.
۲ خاقانی شروانی(۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به کوشش جهانگیر منصور، تهران: انتشارات نگاه، ص ۲۴۳.
۳ جرفادقانی، همان، ص۲۷۹.
۴ مفضل‌بن‌سعدمافروخی‌اصفهانی(۱۳۸۵)، *محاسن اصفهان*، ترجمهٔ حسـین‌بـن‌محمـدآوی، بـه کوشـش عبـاس اقبـال، اصفهان: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ص ۱۲۵.
۵ خاقانی شروانی، همان، ص ۱۵۴.
۶ جرفادقانی، همان، ص ۲۹۸.
۷ محمدپاشا(۱۳۶۳)، *فرهنگ جامع فارسی (آنندراج)*، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۸۳۷.
۸ *لغت نامهٔ دهخدا*، ذیل واژهٔ بیضه.

هدف: حفظ بیضهٔ اسلام

در هر صورت آنچه برای ما اهمیت دارد کاربرد تاریخی بیضه اسلام و مفهومی‌است که به ویژه از سوی علمای شیعه از آن اراده می‌شده است. زیرا به تدریج و با روی کار آمدن صفویان، کاربرد این اصطلاح در انحصار علمای شیعه قرار گرفت و در سایر حوزه‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد. و این بدین خاطر بود که پس از انتقال مفهوم باستانی بیضه ایران به بیضه اسلام، اصطلاح اخیر از همان ابتدا در خدمت ادبیات فقهی قرار گرفت به گونه‌ای که کاربست عمده آن در «لسان اهل شرع» بود.

نخستین جایی که بیضه اسلام در مفهوم مورد نظر ما به کار گرفته شده (اگرچه به ندرت) احادیث منقول از ائمه (ع) است. با توجه به اهمیت حفظ اصل و جوهره اسلام، ائمه (ع) بارها به پیروانشان اهمیت کوشش در صیانت از آن را یاد آور شده‌اند از جمله در حدیثی منقول از امام رضا(ع) که در کتب حدیثی به حدیث یونس مشهور است آمده «...اذا کان ذلک کذلک فلا یُقاتل عن هولاء [حکام جور]، و لکن یُقاتل عن بیضة الاسلام فإن فی ذَهاب بیضة الاسلام دروس ذکر محمد (ص)... ».[1] امام در اینجا به شیعیانش توصیه کرده است که اگر بر بیضه اسلام و مسلمین خوف داشته باشید پس مقاتله کنید.

علما و فقهای شیعه نیز به تبع تأکید ائمه (ع) در «*کتابُ الجهاد*»های خود بارها بیضه اسلام را با همان بار معنایی که در کلام ائمه (ع) از آن اراده می‌شد، به کار برده‌اند. شیخ طوسی(م۴۶۰ق) در *کتابُ الجهاد* اثر فقهی خود *المبسوط*، پس از ذکر عدم وجوب جهاد در صورت عدم حضور امام یا نائب منصوب از ناحیه او می‌نویسد «الاّ ان یدهم المسلمین أمر یَخاف معه علی بیضة الاسلام و یخشی بوارَه او یخاف علی قوم منهم ...».[2] شیخ طوسی وجوب جهاد را در صورت عدم حضور امام معصوم تنها مشروط به در خطر افتادن بیضه اسلام و در حالت دفاع از نفس و مردم مسلمان روا می‌داند. همین مفهوم را محقق اول (م۶۷۶ق) در *المختصر النافع* آورده است: «جهاد روا نبود با امام جور مگر آنکه دشمنی بر مسلمانان رو آورد که بر بیضه اسلام بترسد...».[3] صاحب *تفسیر مجمع البیان* نیز در ذیل آیهٔ «یا ایها الذین

---

۱ الشیخ‌محمدبن‌الحسن‌الحرالعاملی(۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق الشیخ محمد الشیرازی، ج۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۲۲.

۲ ابی‌جعفرمحمدبن‌الحسن‌بن‌علی‌الطوسی [بی‌تا]، *المبسوط فی فقه الامامیه*، صحّحه و علّق علیه السید محمد تقی الکشفی، ج۲، تهران: المکتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ص ۸.

۳ نجم الدین‌جعفربن‌حسن‌حلّی(محقق اول)(۱۳۶۲)، *المختصر النافع*، ترجمهٔ محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۳۹.

آمنوا قاتلوا الذین یَلونکم من الکفار و لِیَجدوا فیکم غِلظةً» (توبه، آیهٔ۱۲۳)، نوشته است «و فی هذا دلاله علی انّه یجب علی اهل کل ثَغر الدفاع من انفسهم اذ خافوا علی بیضة الاسلام و ان لم یکن هناک امام العادل».[۱] تأکید طبرسی بر وجوب دفاع از نفس هنگام به مخاطره افتادن بیضه اسلام است حتی در نبود امام عادل.

به همین نحو بسیاری از فقها و علمای برجسته شیعه نیز همین مفهوم یا مفاهیمی‌نزدیک به آن را از کاربرد بیضه اسلام مد نظر داشته‌اند از جمله یحیی‌بن‌سعید(م ۶۹۰ق) در *الجامع للشرایع* «فان اوصی مخالف فی حال انقباض ید الامام بمال الی شخص یدفعه الی من یرابط و اعطاه مؤمناً، رده علی الوصی و لم یرابط فان لم یعرفه و لامکانه بعد السؤال عنه، رابط و لم یقاتل و قاتل عن بیضة الاسلام ان خاف علیها»[۲] و یا شهید اول (م ۷۸۶ق) هم در *الدروس* «و انمّا یَجب بشرط دعاء الامام العادل او نائبه و لایجوز مع الجائر اختیاراً، الاّ ان یخاف علی بیضة الاسلام ـ و هی اصلُه و مجتمعُه ـ من الاصطلام، او یَخاف اِصطلام قوم من المسلمین...»[۳] و هم در *لمعه* «و یجب الکفایه بحسب الحاجه و اقلّه مرةً فی کل عامٍ بشرط الامام او نائبه او هجوم عدو یُخشی منه علی بیضة الاسلام».[۴] شهید ثانی (م ۹۶۵ق) نیز در شرحش بر *لمعه* همانند صاحب *لمعه* بیضه را اصل و مجتمع دانسته است: «هی اصله و مجتمعه»[۵] و همچنین محمد باقر سبزواری (م۱۰۹۰ق) فقیه عصر صفوی «و یجب الجهاد متی دهم المسلمین عدوّ یخشی منه علی بیضة الاسلام و إذا وطی الکفار دار الاسلام...».[۶]

دقت در معنا و مفهوم آراء فقهای فوق نشان‌گر این است که تقریباً تمامی‌فقهای برجسته شیعه پیش از عصر قاجاریه، جهاد را در حالت عدم حضور امام معصوم و نائب منصوب او و یا انقباض ید آن‌ها جایز ندانسته‌اند و حتی برخی نیز فتوا به حرمت آن داده‌اند. اما این فتاوی و احکام تنها در صورت به خطر افتادن بیضه اسلام مستثنی شده‌اند. بدین ترتیب مدلول و

---

۱ الشیخ‌ابی‌علی‌فضل‌بن‌الحسن‌الطبرسی(۱۳۹۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح الشیخ ابوالحسن الشعرانی، ج۵، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ص۸۴.

۲ یحیی‌بن‌سعیدالحلّی(۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م) *الجامع للشرایع*، تحقیق و تخریج جمعٍ من الفضلاء، بیروت: دار الاضواء، ص۲۳۴.

۳ الشیخ‌شمس‌الدین‌محمدبن‌مکی‌العاملی(شهید اول)(۱۴۱۴ق)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، ج۲، قم: تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۴۲.

۴ الشیخ‌شمس‌الدین‌محمدبن‌مکی‌العاملی(شهیداول)(۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد تقی مروارید، بیروت: دار التراث و دارالاسلامیه، ص۸۱.

۵ زین‌الدین(شهیدثانی)الجبعی العاملی[بی‌تا]، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق السید محمد کلانتر، ج۱، قم: مکتبة آیة العظمی‌المرعشی النجفی، ص۳۸۱.

۶ سبزواری، همان، ص ۳۶۸.

مصداق بیضه اسلام می‌بایست به آن اندازه برای این علما اهمیت داشته باشد که عدم جواز یا حرمت امری را به خاطر خوف بر هدم و ذهاب آن مستثنی کرده‌اند. همان‌گونه که در سطور بالا آمد شهید اول و شارحش شهید ثانی به صراحت بیضه اسلام را «اصل و مجتمع» اسلام دانسته‌اند یعنی اصل و اساس دین اسلام و جماعت مسلمانان.

ما در بیش‌تر متون تاریخی ـ فقهی تا پیش از عصر قاجار شاهد استفاده از این اصطلاح هستیم. در عصر قاجاریه نیز به خصوص در دو فضای تاریخی جنگ‌های ایران و روس و انقلاب مشروطه علما بارها از این اصطلاح استفاده کردند و همگی آن‌ها ـ حتی با گرایش‌های کاملاً متفاوت ـ هدف خود را صیانت از آن اعلام نمودند.

در اوج جنگ‌های ایران و روس، زمانی که پس از سال‌ها، دوباره مسئله «جهاد»، بحث روز جامعه ایرانی شده بود،[1] بیضه اسلام از سوی علمای درگیر در این جنگ‌ها بسیار بیشتر به کار گرفته شد.[2] علما به مردم هشدار می‌دادند که برای صیانت از بیضه اسلام ـ که اکنون در خطر افتاده بود ـ ردای جهاد بر تن کنند. همین امر سبب گردید برای نخستین بار پرسش و پاسخ‌هایی پیرامون مفهوم بیضه اسلام وارد «*کتاب الجهاد*»های علما شود. از جمله میرزا ابوالقاسم قمی(*صاحب قوانین*) از علمای برجسته عصر قاجاری در بحث‌های مربوط به جهادِ کتاب فقهی مشهور خود *جامع الشتات*، در پاسخ به پرسشی در همین زمینه می‌نویسد:

«سؤال: بیضه اسلام که در احادیث و لسان اهل شرع مذکور است و مشهور است، مقصود از آن چیست و خوف بر بیضه اسلام چه معنی دارد و در چه صورت است؟

جواب: بیضه در لغت به چند معنی آمده است. نخست تخم مرغ، دوم خصیه، سوم خودآهن، (که بر سر می‌گذارند برای محافظت از اسلحه)، چهارم حوزه ناحیه به معنی جانب، پنجم بیضة البلد می‌گویند یعنی یگانهٔ شهر که بزرگ شهر است و مردم تابع او هستند و در دور او جمع شوند و شکی نیست که اطلاق بیضه از رأی اسلام معنی مجازی است و مراد، آن معنی است که مناسبت با یکی از آن معانی حقیقیه داشته باشد. می‌تواند شد که تشبیه به تخم مرغ باشد چنانکه تخم، اصل مرغ است و مرغ از آن به هم می‌رسد و برطرف

---

۱ مؤلف *مآثر سلطانیه* این نکته را یادآور شده است که «مسایل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ یک از فضلا و علما در روزگارها اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن ننموده، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج الیه نبود»، عبدالرزاق مفتون‌دنبلی(۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارت روزنامهٔ ایران، ص ۲۲۳.

۲ برای نمونه بنگرید به میرزا عیسی‌قائم‌مقام‌فراهانی(۱۳۸۰)، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقعه، صفحات متعدد.

شدن تخم، منشأ بر طرف شدن مرغ است ... یعنی کفار می‌خواهندکه تخم اسلام را از میان بردارند. می‌تواند شد که مراد تشبیه به خود باشد که خود از سر اسلام برخیزد که اسلام را تشبیه کرده‌اند به شخص جنگی که خود بر سر دارد چون سر رئَیس تن است ... و محافظت سر برای محافظت تن ضرور است و شاید مراد این باشد که کفار می‌خواهند خُود را از سر اسلام که سلطان و بزرگ آن‌هاست بردارند که به سبب آن سر تلف شود و به واسطه آنَ اسلام هم تلف شود و از اینجا معلوم شد مناسبت تشبیه به یگانی شهر و بزرگ شهر، که مراد از بیضهٔ اسلام، سلطان و بزرگ آن باشد. خواه امام عادل خواه جائر که زوال آن منشأ تفرق مسلمین و انقراض اسلام می‌شود ... به هر حال مراد علما از بیضهٔ اسلام، در اینجا و از خوف استیصال بیضه اسلام بر کندن ریشه و محل اجتماع آن را خواسته‌اند و اینکه تفسیر بیضه را به اصل و مجتمع کرده‌اند یعنی خوف باشد بر ریشه و محل اجتماع اسلام از مستأصل شدن و برکنده شدن و در این مقام در عبارت گویند ... ».[1]

بحث مبسوط میرزای قمی‌نشان از کاربرد فراوان این اصطلاح در آن سال‌ها دارد. میرزا نیز بدون اشاره به خاستگاه نخستین بیضهٔ اسلام، معانی سرزمین، اصل و منشأ، سلطان و جماعت مسلمانان را از آن اراده می‌کند. با توجه به هجوم «کفار» و خطر اشغال سرزمین‌های مسلمان نشین و تسلط غیر مسلمان بر مسلمان به نظر می‌رسد در این سال‌ها منظور از بیضهٔ اسلام بیشتر حوزهٔ جغرافیای اسلامی‌و نیز جماعت مسلمانان بوده باشد.

شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء) مجتهد بلند پایه دیگر این سال‌ها در بخش‌های مربوط به جهاد کتاب *کشف الغطاء*، «استیلاء کلمة الکفر» و «ضعف کلمة الاسلام» و دخول کفار به سرزمین‌های اسلامی را مصداق خوف بر بیضهٔ اسلام دانسته است. وی در ادامه تصریح کرده است که: اگر چنین وضعیتی برای جامعه اسلامی‌پیش آید در صورت حضور امام یا نائب او صیانت از بیضه اسلام بر آن‌ها واجب است در غیر این صورت «وجب علی کل بصیر صاحب رأی و تدبیر، عالِم بطریقة السیاسیة، عارف بدقائق الرئاسة». و در این صورت نیز بر مردم کمک و مساعدت به او در این امر واجب است و کسی که با او مخالفت کند با علما مخالفت کرده است. به همین نحو با امام، پیامبر و خدا مخالفت کرده است.[2] به همین خاطر است که کاشف الغطاء علاوه بر مفهوم جغرافیایی بیضهٔ اسلام با توسیع مصادیق آن، شخص

---

۱ میرزا ابوالقاسم قمی(۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، به کوشش مرتضی رضوی، ج۱، تهران: انتشارات کیهان، ص ۳۷۶.

۲ شیخ جعفر نجفی(کاشف الغطاء)(۱۴۲۲ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، بوستان، ج۴، قم: کتاب، ص۳۳۲.

سلطان را نیز مصداق بیضه می‌داند و از این روست که به او چنین اذن جهاد می‌دهد که اگر او مجتهد بوده و شایستگی نیابت بزرگان زمان را داشته باشد، «فقد اذنتُ لِلسلطان‌بن‌السلطان و الخاقان‌بن‌الخاقان، المحروس بعین عنایه المَلک المنّان، فتحعلیشاه اَدام الله ظِلالـه علی رؤوس الأنام فی أخذ ما یَتوقّف علیه تدبیر العساکر و الجنود و ردّ اهل الکفر و الطغیان و الجحود، من خراج أرض مفتوحة بغلبة الاسلام...».[۱]

گذشته از کاربرد بیضهٔ اسلام در ادبیات علمای طراز اول، سایر مجتهدان معاصر جنگ‌های ایران و روس نیز به جریان جهادیه نویسی و حمایت از سلطان وقت به عنوان کارگزار جهاد علیه کفار پیوستند. شیخ‌هاشم کعبی از مجتهدان این دوره در بیان اقسام جهاد می‌نویسد: «و نیز منقسم است به اعتبار اموری چند که حصول خوف بر هر یک کافی است بر تعلق وجوب جهاد:

۱. خوف بر بیضه اسلام ۲. خوف بر مسلمین ۳. خوف بر ذراری [ج ذریه: اولاد] ۴. خوف استیلا بر بلاد و اولاد و اموال مسلمین».[۲] ملا علی‌اکبراصفهانی دیگر مجتهد این دوره فتوا داده است که «در این هنگام که روسیه رو به بلاد اسلام آورده‌اند و قصد استیلای بلاد اسلام دارند بر هریک از مسلمانان که شنوند، واجب است که مقاومت و معاونت کنند ... بسا باشد که باید کل بیضه اسلام از شرق و غرب و جنوب و شمال اقالیم امداد کنند، زیرا که حراست حوزه اسلام واجب است».[۳] همان‌گونه که از سیاق جملات پیداست این دو مجتهد بیشتر مفهوم جغرافیایی بیضه را مد نظر داشته‌اند. حاج‌میرمحمداصفهانی از علمای اصفهان با ذکر جزئیات بیشتری کار فهم مصادیق مورد نظرمان را آسان تر کرده «هنگامیکه کفار اراده کنند به استیلای بلاد اسلام و قتل نفوس و اُسر اولاد و نهب اموال و هتک اعراض مسلمین و منظور آنها برطرف ساختن شعائر اسلام باشد، جهاد بر همه مسلمین واجب است بالاتفاق به وجوب کفایی نه عینی ... چه دفع ضرر و حفظ بیضه اسلام لازم و تدبیر این کار به جهاد منحصر است».[۴]

اما سال‌ها بعد (۱۳۰۶ق) میرزای شیرازی در پاسخ به پرسشی فقهی از شاگردش شیخ فضل الله نوری بیضهٔ اسلام را در معنای دیگری به کار برده «... در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی‌مآب صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم،

---

۱ همان، ج۴، ص ۳۳۳.
۲ قائم مقام، همان، ص ۱۲۴.
۳ همان، ص ۳۱۵.
۴ همان، ص ۱۳۴.

تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهدهٔ همان شخص معظم بود و حال به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره هر یک در محلی است و در عهدهٔ هر دوست که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر عجل الله ... محافظت نمایند».[۱] به نظر می‌رسد منظور میرزا در اینجا از بیضه اسلام، دین اسلام به طور کلی بوده که وظیفه صیانت از آن بر دوش حاکمان و عالمان هر دو است نه صرف سرزمین، مرکز سیاسی و یا شخص سلطان مسلمان.

انقلاب مشروطه ایران یکی دیگر از فضاهای تاریخی بود که علما ـ با گرایش‌ها گوناگون سیاسی ـ توانستند به صورت گسترده وارد منازعات سیاسی روز شوند. به همین سبب ادبیات خاص آنان نیز مجدداً به وسیله چاپ و توزیع رسائل سیاسی شان رواج پیدا کرد و این بار نیز بیضه اسلام همراه با معانی جدیدی (در چهارچوب مفاهیم اصلی) تبدیل به اصطلاح پر کاربردی گشت. آخوند خراسانی بزرگ‌ترین رهبر روحانی مشروطه در تلگراف‌های بی‌شمار خود بارها از بیضهٔ اسلام استفاده کرده است. جالب اینجاست که آخوند این بار نه «جهاد» بلکه حمایت از «مشروطه» و الزامات آن را ضامن حفظ بیضهٔ اسلام می‌دانست. آخوند در پاسخ به تلگرافی که نظرش را در مورد انتشار احکامی‌منتسب به او جویا شده بود، می‌نویسد:

«بلی مفاد احکام صادره از احقر و سایر آقایان عظام دامت برکاتهم [می‌باشد و در تأکید بر] لزوم موافقت و تشیید همین مجلس محترم ملی شیّد الله ارکانه و نصر اعوانه است که فعلاً در تهران در بهارستان منعقد است. و بحمد الله موجب حفظ بیضه اسلام و حوزه مسلمین و رفع ظلم و تعدیات و حصول مقاصد و متمنیّاتی است که سالهای سال آرزو و تمنا داشتیم».[۲]

همچنین آخوند در تلگراف دیگری با ذکر جزئیاتی که در یک نظام مشروطه باید مورد توجه قرار گیرد، عمل به آن‌ها را موجب حفظ بیضه اسلام دانسته است: «امروز عقلای عالم متفقند که مقتضیات این قرن، مغایر با مقتضیات قرون سالفه است. هر دولت و ملتی در امور عرفیه و موضوعات خارجیه از قبیل تسطیح طرق و شوارع و تجهیز عساکر بریّه و بحریه به طرز و آلات جدیده و تاسیس کارخانجات که سبب ثروت ملّیه است به وضع حالیه نکند و علوم و صنایع را رواج ندهند به حالت استقلال و حفظ جلالت انفراد مستقر نخواهد بود و

---

۱ *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری*(۱۳۶۲)، به کوشش محمد ترکمان، ج۱، تهران: انتشارات رسا، ص ۳۸۲.

۲ آقانجفی قوچانی(۱۳۷۸)، *حیات الاسلام فی احوال آیة الملک العلام*، به کوشش ر. ع. شاکری، تهران: نشر هفت، ص ۲۹.

بقای بر مسلک قدیمی‌جز اضمحلال و انقـراض نتیجـه نخواهـد داد. پـس تاسـیس ایـن امـور محترمه حفظ بیضه اسلام است».[۱]

پیداست که مصادیقی که آخوند برای بیضه اسلام آورده است تا چـه انـدازه بـا مصـادیق پیشین متفاوت است. در نگاه آخوند، تأسیس نظام مشروط است که می‌تواند بیضـه اسـلام را محافظت نماید در این صورت وی بیضه را به معنای اصل و اسـاس و بنیـان گرفتـه و اصـل و اساس اسلام را نیز برقراری نظام مشروط به همراه تمامی‌جزئیات آن دانسته است.

اما درست در نقطه مقابل، مؤلف *دلایل البراهین* ـ رساله‌ای که در مخالفت با مشروطه نگاشته شده است ـ اطاعت سلطان وقت را مصداق بارز بیضه اسلام می‌داند «... در وجوب اطاعت سلطان وقت و دعای بقای پادشاه که حفظ بیضه اسلام و آسایش خاص و عـام و انتظـام مهـام و اجـرای احکام ملک علاّم و ترویج شریعت حضرت خیر الانام منوط به وجود مسعود پادشاه اسـت...».[۲] همچنین مؤلف *تذکرة الغافل* ـ رساله‌ای دیگر در مخالفت با مشروطیت ـ نیز صریحاً اعلام کـرده است که حمایت مشروطه و تلاش در برقراری آن حفظ بیضه اسلام نیست.[۳]

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش گردید، برای فهم معنا، مقصود، مصادیق و مدلول‌های «بیضـه اسـلام»، ایـن مفهوم به وسیله ریشه‌شناسی تاریخی و بررسی تطور تاریخی آن، به جهانی که بدواً در آن شـکل گرفته (دنیای اساطیری ایران باستان) بازگردانده شود و سپس با بـازآفرینی فضـاها و زمینـه‌هـای تاریخی دوره‌های مختلف، مقصود و نیت کنشگران تـاریخی از کاربسـت آن را در حـوزه‌هـای مختلف فقه، ادبیات و سیاست بررسی نماییم، تا از این راه و بر اساس این روش، معنا و مدلول آن را دریابیم. بر این مبنا می‌توان گفت بیضه ایران (ایرانویج) و بیضـه اسـلام پـا بـه پـای تحـولات تاریخی، با حفظ مفهوم اصلی و اولیه خـود بـا توجـه بـه قرارگیـری در فضـاها و زمینـه‌هـای متفاوت، کاربردهای متفاوتی پیدا کرده‌اند و قصد و نیت کنشگران تاریخی نیز از کاربست آنهـا متغیر بوده است. در دنیای باستانی ایرانیان، بیضه ایران (ایرانویج) نخستین، بهتـرین و مقـدس‌تـرین سرزمینی بود که اهورامزدا آن را در میانه جهان آفرید و این سـرزمین سـرمنزل تخمـه و نـژاد آن‌ها بود؛ اما در ایران بعد از اسلام با تغییر مفهوم باستانی و جایگزینی آن بـا مفهـومی‌اسـلامی،

---

۱ همان، ص ۴۸.
۲ *رسائل مشروطیت*(۱۳۷۷)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: انتشارات کویر، ص ۱۹۶.
۳ همان، ص ۱۸۳.

مفهوم اصل و اساس اسلام از آن مدنظر بود. در اینکه مفهوم و مدلول بیضه، اُسّ و اساس و اصل و ریشه است تردیدی نیست. اما آنچه در این میان قابل گفتگو و محل بحث خواهد بود این است که مصادیق این اصل و اساس چه چیزهایی می‌تواند باشد. با دقت در سیر تطور و کاربرد تاریخی این اصطلاح به این نتیجه می‌رسیم که در هر برهه ای از تاریخ پر فراز و نشیب ایران با توجه به وضیعت خاص تاریخی آن برهه و الزامات تاریخی ـ مذهبی و سیاسی جامعه، علما و فقهای شیعه هر کدام با حفظ مفهوم اصلی بیضه اسلام، مصادیق مورد نظر خود را از آن اراده می‌کرده‌اند. اگر در مقطعی علما، بیضه را جماعت مسلمانان (مجتمع) می‌گرفتند در مقطع دیگر آن را سرزمین و حوزهٔ اسلامی‌معنی می‌کردند. اگر باز در برهه ای شخص سلطان و پادشاه (سلطنت مطلقه) را مدلول بیضه می‌دانستند در برههٔ دیگر سلطنت مشروطه والزامات آن را مصداق آن می‌شمردند. این تفاوت بیشتر از نیازهای خاص هر دورهٔ شیعیان و علمای شیعه ناشی می‌شود. چرا که علمای سده‌های میانه به دلیل عدم بسط ید، بیشتر نگران نفوس شیعیان و نیز شعائر و احکام تشیع بودند اما پس از رسمیت یافتن تشیع در عصر صفوی و به دنبال آن در زمان قاجارها این شخص سلطان مسلمان ذی شوکت بود که کیان جامعه شیعی قائم به اقتدار آن بود و با اوج‌گیری انقلاب مشروطه، این سلطنت مشروطه بود که از دید علمای مشروطه خواه «ضروریِ مذهب» شمرده می‌شد. علی رغم این تمایزاتِ مصداقی به سبب عمومیت و کلیتی که در مفهومَ بیضه اسلام وجود داشت، این اصطلاح به آسانی می‌توانست هدف هر عالم و مجتهد بلکه هر سیاستمدار مذهبی قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان معنا و مفهوم قطعی، نهایی و همگانی برای بیضه اسلام قائل شد. بیضه اسلام، واجد معانی و مصادیق متعددی است که با توجه به زمینه‌های تاریخی متفاوت کاربرد پیدا می‌کند.

منابع و مآخذ

- ابن‌منظور، ابی‌الفضل‌جمال‌الدین(۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م)، *لسان العرب المحیط*، قدّم له الشیخ عبد الله العلایلی، بیروت: دارلسان‌العرب و دارالجیل.
- اوشیدری، جهانگیر(۱۳۸۳)، *دانشنامهٔ مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز.
- الجبعی‌العاملی، زین‌الدین(شهیدثانی)[بی‌تا]، *الروضة‌البهیة فی شرح اللمعة الدمشقة*، تحقیق السید محمدکلانتر، قم: مکتبة آیة الله العظمی‌المرعشی النجفی.
- جرفادقانی، ابوشرف‌ناصح‌بن‌مظفر(۱۳۴۵)، *ترجمهٔ تاریخ یمینی*، به کوشش جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- جنیدی، فریدون(۱۳۷۴)، *زندگی و مهاجرت آریائیان*، تهران: ناشر مؤلف.
- حبل المتین یومیه، س۱، ش ۶۹.
- الحر العاملی، الشیخ‌محمدبن‌الحسن(۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق الشیخ محمد الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- حلّی، نجم‌الدین‌جعفربن‌حسن(محقق اول)، (۱۳۶۲)، *المختصر النافع*، ترجمهٔ محمد تقی دانش پژوه، تهران: علمی‌و فرهنگی.
- الحلّی، یحیی‌بن‌سعید(۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)*الجامع للشرایع*، تحقیق و تخریج جمع من الفضلاء، بیروت:دار الاضواء.
- خاقانی شروانی(۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به کوشش جهانگیر منصور، تهرانً: انتشارات نگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- *رسائل مشروطیت*(۱۳۷۷)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: انتشارات کویر.
- *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری*، (۱۳۶۲)، به کوشش محمد ترکمان، تهران: انتشارات رسا.
- رضی، هاشم(۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان*، تهران: نشر مرکز.
- السبزواری، محمدباقر(۱۴۲۳ق)، *کفایة الفقه(کفایه الاحکام)*، تحقیق الشیخ مرتضی الواعظی الاراکی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- سعد سلمان، مسعود(۱۳۶۲)، *دیوان اشعار*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- الشرتونی، سعید الحوزی(۱۴۱۶ق)، *اقرب الموارد*، تهران: دار الأسوه للطباعة و النشر.
- الشیخ احمدرضا(۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م)، *المعجم متن اللغه*، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- صفی‌پور، عبدالرحیم‌ابن‌عبدالکریم[بی‌تا]، *منتهی الارب فی لغة العرب*، تهران: کتابخانهٔ سنایی.
- الطبرسی، الشیخ‌ابی‌علی‌فضل‌بن‌الحسن(۱۳۹۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح الشیخ ابوالحسن الشعرانی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- الطوسی، ابی‌جعفرمحمدبن‌الحسن‌بن‌علی[بی‌تا]، *المبسوط فی فقه الامامیه*، صحّحه و علّق علیه السیدمحمدتقی‌الکشفی، تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
- العاملی، الشیخ‌شمس‌الدین‌محمدبن‌مکی(شهیداول)(۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، تحقیق محمد تقی مروارید، بیروت: دارالتراث و دار الاسلامیه.
- ـــــ(۱۴۱۴ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة*، قم: تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی.
- عطایی فرد، امید(۱۳۸۴)، *ایران بزرگ (جغرافیای اسطوره ای و تاریخی مرزها و مردان ایرانی)*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فرنبَغ دادگی(۱۳۸۰)، *بندهشن*، گزارنده، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران: توس .
- فره‌وشی، بهرام(۱۳۸۲)، *ایرانویج*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزاعیسی(۱۳۸۰)، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد،

تهران: انتشارات بقعه.
- قمی، میرزا ابوالقاسم(۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، به کوشش مرتضی رضوی، تهران: کیهان.
- قوچانی، آقانجفی(۱۳۷۸)، *حیات الاسلام فی احوال آیة الملک العلام*، به کوشش ر.ع. شاکری، تهران: نشر هفت.
- مافروخی‌اصفهانی، مفضل‌بن‌سعد(۱۳۸۵)، *محاسن اصفهان*، ترجمهٔ حسین‌بن‌محمد آوی، به کوشش عباس اقبال، اصفهان: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.
- محمد پاشا(۱۳۶۳)، *فرهنگ جامع فارسی (آنندراج)*، کتابفروشی تهران: خیام.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق(۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارت روزنامه ایران.
- نجفی، شیخ جعفر(کاشف الغطاء)(۱۴۲۲ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم: بوستان کتاب.
- *وندیداد (بخشی از اوستا)*(۱۳۷۶)، ترجمه، مقدمه، حاشیه و واژه‌نامه از هاشم رضی، تهران: انتشارات فکر روز.
- هینلز، جان‌راسل(۱۳۸۳)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمهٔ محمدحسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.
- *یسنا (بخشی از اوستا)*(۱۳۸۰)، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر.
- *یشت‌ها (بخشی از اوستا)*(۱۳۷۷)، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر.